

باید فیلم‌های «برتر» ساخته‌شده‌ی هر سال را در بخش مسابقه‌ی سینمای ایران جشنواره شاهد باشیم و این فیلم «محمدحادی کریمی» فاقد چنین ویژگی‌های برتری بود؛ اما به هر حال «صوح نو» می‌جوزدگی منتقدان مزبور چون اکثر آدر جنبه‌های استدلالی دچار ضعف بود، وجوه مخرب گل‌درشت‌تری داشت تا وجوه سازنده. این در حالی بود که هر وقت هم منتقدان پیشکسوت در مطلب یا یادداشتی این همکاران جوزه را دعوت به صبوری و بردباری می‌کردند یا موج دیگری از هجمه روبرو می‌شدند بدین ترتیب این منتقدان پیشکسوت در نوشته‌های همتایان جوان خود، با عباراتی که تلویحاً آن‌ها را پیرمرد، کم‌دل و جرئت یا محافظه‌کار خطاب می‌کرد، محکوم می‌شدند و این که آن‌ها مثل پدر بزرگ‌هایی می‌مانند که به جوان‌ها نصیحت می‌کنند سرشان زیر باشد و رفتارشان آرام و باوقار.

از سوی دیگر این منتقدان جوان شجاع و جسور وقتی دیدند صدای اعتراض‌ها علیه موضع‌گیری‌های تندشان دارد بلند می‌شود، سخن‌های تازه‌ی به میان آوردند؛ از جمله این که نوشتند و گفتند که این رویکرد تمام منتقدان در جشنواره‌های دنیاست که فیلم‌هایی را که دوست ندارند به لجن می‌کشند آن هم با رفتارهایی مثل «هو» کردن فیلم‌هایی که دوست ندارند در حین نمایش فیلم یا «کف» تمسخرآمیز زدن برای آن‌ها، حال آن که همین دوستان در نوشته‌های دیگری اصرار داشتند که چرا به زور می‌خواهیم این جشنواره‌ی محلی و ملی را بین‌المللی کنیم؟! غافل از آن که اگر قرار است چنین جشنواره‌ی محلی و ملی باشد، منتقد و کارشناس سینمایی‌اش هم باید چنین ویژگی داشته باشد و گمان نمی‌کنم یک منتقد و کارشناس سینمایی اصیل ایرانی به خودش اجازه بدهد مثل آدم‌های دون‌پایه‌ی اجتماع به خاطر نظر و سلیقه‌ی شخصی‌اش، نظم سالن نمایش را به هم بزند اگر این واقعاً درست باشد که تماشاگر خاص سینما در آن سوی آب‌ها چنین رفتارهایی را از خود بروز می‌دهد، در فرهنگ این‌جایی عموماً چنین رفتارهایی حمل بر بی‌ادبی و ناهنجاری اخلاقی می‌شود و نه یک رفتار خاص و ویژه و متفاوت از اصحاب قلم و فکر و اندیشه!

فارغ از تمام این حرف‌ها، چیزی که به نظر نگارنده‌ی حقیر می‌رسد این است که انجمن منتقدان سینمایی و مسئولانش باید از کیفیت ادبیات نوشتاری یادداشت‌های سینمایی جشنواره‌ی بیست‌وهفتم تجربه‌ی مناسبی کسب کرده باشند تا انشاءالله در سال‌های آینده شاهد آن باشیم که این روندهای به‌اصطلاح «باندی»

و «قبیله‌ی» در جریان یادداشت‌نویسی‌های جشنواره‌ی جای خود را به روندهای حساب‌شده‌تر و با برنامه‌تری بدهد؛ منظورم این است که انجمن منتقدان باید شرایطی فراهم آورد که در نشریات مختلفی که به طور روزانه در ایام جشنواره منتشر می‌شوند تمام منتقدان و نویسندگان سینمایی که مایل به ارایه‌ی نظر درباره‌ی فیلم‌ها هستند، در یادداشت‌هایی نظراتشان را ابراز کنند. مسلماً در میان این نویسندگان متعدد، دیدگاه‌های متعادل‌تر و مستدل‌تری وجود خواهد داشت که به غنای رأی و نظر و عقیده‌ی تخصصی درباره‌ی سینمای ایران کمک بیش‌تری خواهد کرد. روندی که در جشنواره‌ی بیست‌وهفتم در این زمینه شاهدش بودیم آن بود که چند دوست مطبوعاتی هم‌فکر دور هم جمع شده بودند و با ستون‌های ثابتی که در نشریات مختلف داشتند تمام فضاها را ابراز عقیده و فکر و نظر درباره‌ی فیلم‌های جشنواره را به خود اختصاص داده بودند و متأسفانه این رویکرد چندان نتیجه‌ی مثبتی، به خاطر همان عامل جوزدگی و نوعی خودبزرگ‌بینی، به همراه نداشت، در حالی که با تکرر عقاید و آرا توسط نویسندگان مختلف احتمالاً دیدگاه‌های مثبت‌تری نسبت به نقد تخصصی فیلم جلب خواهد شد و این رویکرد به کلیت سینمای ایران کمک خواهد کرد نه به مطرح شدن چند منتقد و نویسنده‌ی خاص آن هم به قیمت هجوم تمسخرآمیز به هر فیلمی که دوست نداریم و ستایش‌های مفرط و مبالغه‌آمیز هر اثری که دوست داریم، بدون پشتوانه‌ی استدلالی مناسبی که شایسته‌ی نقد تخصصی مطبوعاتی است.

به هر حال با تمام حرف و حدیث‌هایی که برای کوتاه و خلاصه شدن این مقال و اجتناب از حرف‌هایی که دیگران بهتر گفتند و شنیدیم و خواندیم، از بازگو کردن آن در ادامه صرف‌نظر می‌کنیم - مثل تعدد بیش از اندازه‌ی جوایز جشنواره و بخش‌هایی اضافی و جنبی که بیش‌تر مناسب سینما تک‌هاست تا یک جشنواره‌ی سینمایی و... - جشنواره‌ی بیست‌وهفتم فیلم فجر هم به پایان رسید و در پایان این جشنواره بیش از خود فیلم‌ها آن چه به خاطر ماند حاشیه‌های بحث‌انگیز جشنواره به‌خصوص درباره‌ی منتقدان جوان و رویکردهای ویژه‌شان بود، اما امیدواریم سال‌های آینده بیش‌تر شاهد متن‌های خاطر‌انگیز در جشنواره باشیم و به تماشای فیلم‌های عالی و خوب بیش‌تری از فیلمسازان خوب و مستعد کشورمان بنشینیم؛ «متن»‌هایی که به «خاطره» شبیه باشند و نه «حاشیه»‌هایی که بیش‌تر به «ضدخاطره» شبیه‌اند ■

در حاشیه‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر

## خسته نباشید به روابط عمومی جشنواره

مجید شجاعی

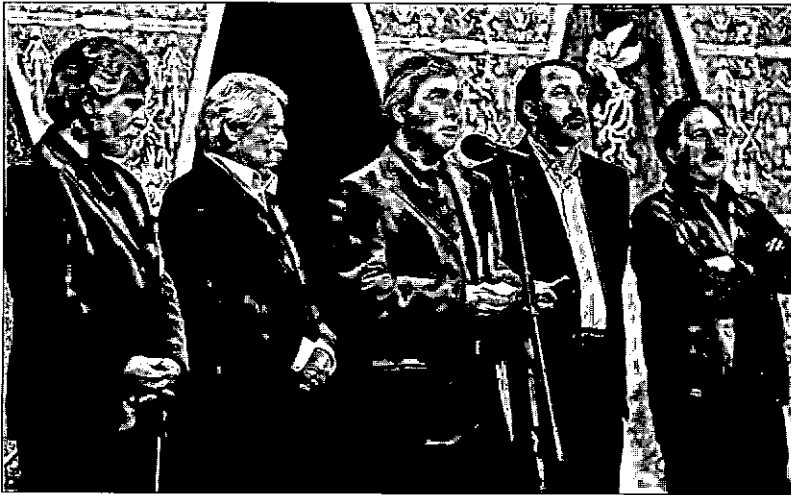
جشنواره‌ی فیلم فجر سال گذشته در سالن سینما فلسطین - که سینمای رسانه‌ها بود - خیلی منظم و خوب برگزار شد؛ از هدایت سیگاری‌ها به بیرون سالن هنگام استعمال دخانیات و پخش فیلم‌ها و اطلاع‌رسانی گرفته تا حضور اسپانسرهای غذایی که به حاضران در سالن خدمات می‌دادند. جشنواره در سینمای رسانه‌ها یکی از بهترین سال‌های برگزاری‌اش را تجربه کرد. باید به بچه‌های روابط عمومی جشنواره که تا آخرین روز در محل حضور داشتند، یک خسته نباشید جانانه گفت.

### یک فیلم در دو سالن

سینما فلسطین دارای سه سالن نمایش است، سالن شماره‌ی ۳ به جلسات نقد و بررسی فیلم‌ها اختصاص داشت و در سالن‌های شماره‌ی ۱ و ۲ فیلم‌های جشنواره پخش می‌شد، اما بعضی از فیلم‌ها که تماشاگران بیش‌تری را به سینما می‌کشاند هم‌زمان در هر دو سالن پخش می‌شد؛ فیلم‌هایی مانند «درباره‌ی املی...» (اصغر فرهادی) و «خراجی‌ها ۲» (مسعود ده‌نمکی). جمعیت انبوه مشتاق هر دو سالن را پر می‌کرد. در جشنواره‌ی بیست‌وپنجم که باز هم در سینما فلسطین برگزار شد هنگام پخش بعضی از فیلم‌ها ازدحام آن قدر زیاد بود که عده‌ی روی زمین یا سر پا به تماشای فیلم می‌پرداختند، اما در این جشنواره شاهد چنین صحنه‌هایی نبودیم.

### عجب تماشاگران خوبی!

گاهی وقت‌ها که برای تماشای فیلم به سینماهای شهر می‌روی، از سر و صدای زیاد بعضی از تماشاگران عصبانی می‌شوی چون فیلم دیدن در آرامش و سکوت خیلی مهم است. وقتی در سالنی نشسته‌ای که همه به قول معروف این‌کاره هستند و دستی در سینما دارند خیالت راحت است، چون یا منتقدان سینما در سالن هستند یا دست‌اندرکاران



سینما، اما واقعا بعضی از دوستانی که در سینما حضور پیدا می کردند چه کاره‌ی سینما بودند؟! دقایقی قبل از نمایش هر فیلم، آقایانی با یک اسپری خوشبوکننده سالن سینما را مطهر می کرد و می رفت! از روزهای اول که این حرکت را دیدم دنبال دلیلش بودم تا این که یک روز آن را پیدا کردم. یک روز که وارد سالن شدم، طبق معمول سر جای خودم رفتم تا آماده‌ی دیدن فیلم شوم، چون سالن جمعیت زیادی نداشت می‌خواستم کیف و کاپشنم را روی صندلی کناری‌ام بگذارم اما صندلی باز نمی‌شد. قدری فشار دادم تا صندلی را باز کنم. انگار کسی داشت جلوی باز شدنش را می‌گرفت. فکر کردم جایی گیر کرده که آقایانی از پشت سر گفت: «همکنه جای دیگه‌یی بشینی»؟ با تعجب گفتم: «چرا؟! بعد چشم افتاد به یک جفت جوراب که پایین صندلی بود. تا آدم چیزی بگویم او گفت: «پامو گذاشتم رو صندلی»؟! با تعجب بیش‌تری گفتم: «شما پاتون رو از کفش در آوردین»؟! خیلی بی‌اعتنا گفت: «هنگه ایرادی داره»؟ در حالی که فشار می‌دادم تا صندلی باز شود گفتم: «من جام همین جاست، جای دیگه‌یی هم دوست ندارم برم» او غرغری کرد و پایش را برداشت. تازه فهمیدم حکایت آن اسپری‌ها چیست. گاهی وقت‌ها هم هنگام یخس فیلم شاهد سر و صدای الکی بعضی‌ها بودیم یا بعضی از دوستان انگار که در یک خیابان شلوغ هستند به راحتی با تلفن همراهشان داد و هواری راه می‌انداختند که نگو. سینمای ایران را کار ندارم، اما اوضاع منتقدان سینمای ایران با بعضی از این آدم‌ها به جاهای خوبی رهنمون نخواهد شد.

## دفاع از بیت‌المال در جلسات

### نقد و بررسی

بعضی از جلسات نقد و بررسی فیلم‌ها به خاطر این که بعضی از منتقدان می‌خواستند از حقوق بیت‌المال در سینمای ایران دفاع کنند، به بی‌نظمی کشیده شد! این اتفاق در جلسه‌ی «می‌زاک» خیلی شدید بود. «عزیزالله حاجی‌مشهدی» منتقد برجسته و استاد دانشگاه - که چندین سال پیش در مجله‌ی جوانان هم قلم می‌زد و سال‌ها تجربه‌ی برگزاری جلسات نقد و بررسی جشنواره‌ی فیلم فجر را دارد - در جلسه‌ی پرسش و پاسخ فیلم «دوزخ، برزخ، بهشت» ابتدا چیزهای جالبی گفت. او طی سخنانی از بعضی منتقدان خواست که رعایت فضای فرهنگی جشنواره را بکنند. او گفت: «فکر می‌کنم نمی‌توان در فضای جشنواره با شتابزدگی قضاوت کرد؛ به‌ویژه به نظر من جوان‌ترها متأسفانه رعایت این قضایا را نمی‌کنند و برخی بی‌حرمتی‌ها نسبت به پیشکسوتان انجام می‌شود. اغلب فیلم‌های حاضر در جشنواره با تدوین مجدد و بسیاری هم بدون هیچ تغییری روانه‌ی اکران می‌شوند. باید این نشست‌ها را به عنوان دیدارهای دوستانه قدر داشت و توقع نقد و بررسی

جلسه‌ی پرسش و پاسخ فیلم دوزخ، برزخ، بهشت بالای صحنه رفت، دقیقاً در همان صندلی جای گرفت که قبلاً برای فیلم‌های دیگر هم در آن جای گرفته بود. از او در مورد فیلم پرسیدند و کرامتی قبل از پاسخ گفت: «من هر روز می‌آیم و روی همین صندلی می‌نشینم، انگار این صندلی را به نام من سند زده‌اند...». حاضران در سالن خندیدند و او برای این که سال پرکاری را پشت سر گذاشته بود، مورد تشویق قرار گرفت. کرامتی در فیلم بیست، بازی متفاوتی از خود به نمایش گذاشت و توانست سیمرغ بلورین نقش مکمل را از آن خود کند.

## حامد بهداد و عشق مارلون براندو

«حامد بهداد» در فیلم «شبانه‌روز» ایفاگر نقش یک پیرمرد نقاش بود! پیرمردی که مشکل فیزیکی داشت و به نوعی با معلولیت جسمی مواجه بود. بهداد به خوبی از عهده‌ی نقش برآمد و حتی بازی درخشان او را لایق سیمرغ بلورین نقش مکمل جشنواره می‌دانستند که چنین نشد. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ فیلم وقتی از بهداد در مورد بازی‌اش در نقش پیرمرد پرسیده شد، خیلی کوتاه جواب داد! انگار او را به زور بالای صحنه آورده باشند یا اعتقادی به جلسه نداشت باشد، خیلی سنگین و عصبانی روی صندلی نشسته بود! آخر سر هم عکسی از «مارلون براندو» را نشان داد و با انگشت، خودش را شبیه به مارلون براندوی بزرگ دانست! حامد خیلی عشق براندوست و من حتی شنیدم مادرش هم می‌گوید که پسر من شبیه مارلون براندوست! فکر می‌کنم حامد به جای تشابه ظاهری به براندو باید سعی خود را بکند تا سطح بازیگری‌اش را به براندو و حتی بالاتر از او برساند. حتی اگر بهداد پسرخاله‌ی براندوی فقید هم باشد در بازی او تأثیری خواهد داشت؟ به قول شاعر:

«گویند پدر تو بود فاضل / از فضل پدر تو را چه حاصل»  
یک چیزهایی در همین مایه‌ها ... ■

دانشگاهی در این فرصت کوتاه نداشت». او چندین نشست را در آرامش کامل برگزار کرد تا جوان‌ترها هم از او بیاموزند که چگونه باید کنترل جلسه را در دست داشت.

## استاد، فیلمتان خوب نبود!

«بهرام بیضایی» را باید بدون هیچ شک و شبهه‌یی یکی از استادان مسلم سینمای ایران دانست؛ سینماگر مولفی که برای خیلی‌ها الگوی هنری در فیلمسازی است. او پس از «سگ‌کشی» که در سال ۱۳۷۹ ساخت، دیگر فرصت فیلمسازی پیدا نکرد تا این که با فیلم «وقتی همه خوابیم» به جشنواره‌ی بیست‌وهفتم فیلم فجر آمد؛ فیلمی که به نوعی پشت‌صحنه‌ی سینمای ایران را به تصویر می‌کشد. این فیلم استاد به مذاق بعضی‌ها خوش نیامد و شروع کردند به تحزیرب استاد که این چه فیلمی است و ...

وقتی همه خوابیم جایزه‌ی مردمی را در بخش سینمای بین‌الملل از آن خود کرد. در بخش سودای سیمرغ هم جوایز بهترین چهره‌پردازی، بهترین طراحی صحنه و لباس و بهترین تدوین را دریافت کرد. با این موفقیت‌ها احتمالاً آن منتقدانی که استاد را به باد انتقاد گرفته بودند، خیلی ناراحت شدند. این که بهرام بیضایی فیلم شاخص دیگری به پرونده‌ی کاری خود نمی‌افزاید را نباید تنها در نزد استاد جست‌وجو کرد! شاید شرایط به گونه‌یی است که او نمی‌تواند فیلمی مانند «باشو غریبه‌ی کوچک» را بسازد. آن منتقدان می‌توانند تهیه‌کننده‌یی برای فیلم‌های فرهنگی استاد پیدا کنند؟ استاد در جلسه‌ی نقد و بررسی فیلم خود گفته بود: «شما پول و مجوز فیلمنامه‌های اسطوره‌یی من مثل دیباچه‌ی نوین شاهنامه را بگیرین من همین فردا می‌روم آن را می‌سازم!»

## سند این صندلی به نام من است!

«مهتاب کرامتی» با چهار فیلم در جشنواره‌ی بیست‌وهفتم فیلم فجر حضور داشت؛ «تردید، شبانه‌روز، بیست و دوزخ، برزخ، بهشت». وقتی برای